

محرومیت خلق ترک از تمثیل ملی در مجلس شورا، درگیریهای انتخاباتی و اعتراضات مردمی ترکان جنوب

مهران بهاری
۲۰۰۸

<http://elxan.blogspot.com/>

ترکهای ایران به عنوان یک گروه ملی همواره از حق تمثیل در مجلس شورای ملی و بعدها اسلامی محروم بوده اند. آنها هرگز نماینده ای با نام و صفت ملی "ترک" و یا به نمایندگی از سوی گروه ملی و ملت ترک برای مجلس نفرستاده اند، زیرا که در قوانین این کشور وجود و هویت گروه ملی ای بنام "ترک" به رسمیت شناخته نشده است.

طبق آمارهای رسمی و غیررسمی اقلا بیش از یک سوم جمعیت ایران (۳۶ درصد) ترک می باشد و بر این مبنا تعداد نمایندگان ترک در مجلس شورا می بایست اقلا ۱۰۵ تن از کل ۲۹۰ نماینده باشد، اما در عمل تعداد نمایندگان ترک در مجلس شورا قریب به نصف این رقم است.

اعتراضات مردمی ترکان جنوب ایران در واکنش به برخی از تنشهای اجتماعی، توسط دولت ایران عموماً به نادروستی و تقریباً در تمام موارد صرفاً با ملاحظات امنیتی، خشونت غیرمتناسب و حتی بیرحمی نیروهای انتظامی و نظامی منسوب به قوم فارس مدیریت شده و در نتیجه منجر به صدمه و آسیب دیدن ترکان جنوب، و در موارد بسیاری قتل و کشتار آنها می گردد.

ترک‌های ایران به عنوان یک گروه ملی همواره از حق تمثیل در مجلس شورای ملی و بعدها اسلامی محروم بوده اند. آنها هرگز نماینده ای با نام و صفت ملی "ترک" و یا به نمایندگی از سوی گروه ملی و ملت ترک برای مجلس نفرستاده اند، زیرا که در قوانین این کشور وجود و هویت گروه ملی ای بنام "ترک" به رسمیت شناخته نشده است. این محرومیت تمثیل، از ریشه ای ترین و عاجلترین مسائل و مشکلات خلق ترک در ایران است.

محرومیت از تمثیل ملی به عنوان ملت ترک در مجلس شورا، در نواحی ای که به لحاظ جمعیتی به طور یکسان از ترکان تشکیل می شوند، (فعلاً) مشکل چندان بزرگی ایجاد نمی کند. چرا که نماینده های انتخاب شده از این گونه نواحی، علی رغم جهتگیریهای سیاسی غالباً ضدترکی خود، در اکثر موارد (در حال حاضر) به لحاظ ملیت ترک اند. اما وضعیت در مناطق حاشیه ای-مرزی آذربایجان و یا مناطقی که ترکان به طور پراکنده و آمیخته با دیگر گروههای ملی زندگی می کنند به گونه دیگری است.

عدم تمثیل ملی نواحی حاشیه ای آذربایجان در مجلس شورا:

عدم تمثیل در مجلس شورا به عنوان یک گروه ملی، در مناطقی که ترکان به طور پراکنده و غیرمترک ساکن اند و یا اقلیتی از کل جمعیت شهر و شهرستان را تشکیل می دهند- مانند بسیاری از نواحی حاشیه ای-مرزی آذربایجان در استانهای همدان، مرکزی، قم، تهران، کردستان، کرمانشاهان و نیز در کل جنوب ایران (قاشقای یورد) و همچنین شمال شرق ایران (اوشار یورد) معضلی جدی ایجاد می کند. در اینگونه نواحی، به سبب مکانیزمهای موجود در انتخاب نمایندگان، تاکتیکهای گروههای ملی رقیب مانند فارس و کرد و ناآگاهی و پراکندگی سیاسی ترکان، نمایندگان مجلس معمولاً از میان منسوبین به قوم حاکم اما اقلیت فارس و یا قوم همسایه و اغلب مهاجر کرد انتخاب می شوند و در نتیجه ترکان بومی از حق و امکان فرستادن نماینده ترک به نمایندگی خود به مجلس، آنهم از مناطق تاریخی ترک نشین محروم می مانند. یکی از پیامدهای بسیار منفی تکرار این وضعیت در دراز مدت آن است که می تواند -اقتلاً در نزد غیر مطلعین و افکار عمومی خارجی- در تعلق ملی این مناطق و اراضی ترک نشین به ملت ترک و در مورد شمال غرب ایران، حدود و ثغور وطن آذربایجانی شبهاتی ایجاد نماید (مانند فارسستانی گمان نمودن مناطق ترک نشین و آذربایجانی استانهای تهران و مرکزی، کردستانی گمان نمودن مناطق ترک نشین و آذربایجانی استانهای کردستان و کرمانشاهان، و یا این گمان نادرست که در جنوب و شمال شرق ایران. مناطق ملی ترک نشین وجود ندارند).

تعداد نامتناسب نمایندگان ترک در مجلس شورا:

عدم تمثیل خلق ترک در مجلس شورا توسط نمایندگان ترک، محدود به مناطق حاشیه ای-مرزی آذربایجان و یا مناطق به لحاظ ملی آمیخته نیست. اکنون در نتیجه تعمیق سیاستهای آسیمیلاسیونیست، انکار رسمی وجود ملتی بنام ترک در ایران و خلع ید مطلق از ترکان در عرصه سیاسی، کار به جایی رسیده است که خلق ترک حتی در

صورت در دست داشتن جمعیتی یکدست و آنهم در منطقه ای کاملاً داخل آذربایجان نیز، آشکارا از انتخاب نمودن نمایندگان ترک برای مجلس شورا محروم نگاه داشته میشود. به عنوان مثال در بسیاری از شهرهای یکدست ترک نشین آذربایجان حتی در پایتخت آن تبریز، سنت نامزد نمودن و انتخاب کردن نمایندگان فارس و غیر ترک، از سوی دولت جمهوری اسلامی به تدریج در حال تبدیل شدن به نرم و رفتاری معمول است. دکتر سید کاظم اکرمی -از اقلیت فارس ساکن در استان همدان آذربایجان- در مصاحبه ای میگوید: ".... نماینده شدن من در دوره اول از منطقه کبودرآهنگ و بهار همدان به دستور خاص شهید باهنر بود. یادم هست که یک روز دوشنبه ای تلفن زد از وزارتخانه که فلانی شما بروید از این منطقه اسم بنویسید، بیایید مجلس. گفتم این منطقه ترک اند، من ترکی بلد نیستم گفت: حالا مهم نیست".

در نتیجه عدم تمثیل ملی ترکان در مجلس شورای اسلامی است که تعداد نمایندگان ترک در این مجلس متناسب با وزن جمعیتی ترکان در ایران نبوده بسیار کمتر از آن است. طبق آمارهای رسمی و غیررسمی اقلاً بیش از یک سوم جمعیت ایران (۳۶ درصد) ترک می باشد و بر این مبنا تعداد نمایندگان ترک در مجلس شورا می بایست اقلاً ۱۰۵ تن از کل ۲۹۰ نماینده باشد، اما در عمل تعداد نمایندگان ترک در مجلس شورا قریب به نصف این رقم می باشد.

عدم تمثیل ملی ترکان جنوب در مجلس شورا:

ترکان ساکن در جنوب و مرکز ایران که در گستره ای بسیار وسیع از سواحل خلیج عربی تا حاشیه های کویر، از مرز افغانستان و پاکستان تا مرز عراق و کویت و اغلب تودرتو با گروههای ملی دیگر پراکنده شده اند بویژه از عواقب محرومیت در تمثیل ملی رنج می برند. پس از انقلاب مشروطیت و در دوره دولت ترکی آذربایجانی قاجاری، برای اولین بار به موجب ماده ۶۳ قانون انتخابات مصوبه یک ژوئیه ۱۹۰۹، اجازه داده شد که از میان ترکان ساکن در جنوب ایران، صرفاً قشقائیها به عنوان ایل، یک نماینده به مجلس شورا بفرستند. پس از آن در دوره هشتم سردار قشقایی به همراه پسرش به نمایندگی مجلس انتخاب شدند، اما در شهریور ۱۳۱۱ در دوره سلطنت فارسگرای پهلوی، مجلس درباری بدون بحث و گفتگو از هر ۲ نفر نماینده ترک قشقایی سلب مصونیت نمود. بدین ترتیب این دو قشقایی، نه تنها اولین کسانی بودند که رسماً به عنوان نماینده ایل ترک قشقایی و به اعتباری نماینده بخشی از ترکان ساکن در جنوب ایران و حتی کل آن به مجلس راه یافتند، بلکه آخرین آنها هم بودند.

امروزه ترکان ساکن در جنوب بیش از ۴،۲ درصد جمعیت ایران را تشکیل می دهند و می بایست اقلاً دارای ۱۲ تن نماینده از کل ۲۹۰ نماینده در مجلس شورا باشند. در حالی که اصلاً سهمیه ای برای ترکان جنوب در مجلس در نظر گرفته نشده است. در بسیاری از دوره های مجلس شورا، ترکان ساکن در جنوب ایران حتی دارای یک نماینده در مجلس - با نام ترک و یا بدون آن - نبوده اند و این در حالی است که ارمینان جنوب، که شمارشان به

مراتب کمتر از ترکان جنوب است، به بهانه دین متفاوت، اما در اصل به سبب اتحاد استراتژیک ناسیونالیسم فارسی و دولتتین فارس‌گرای شاهنشاهی پهلوی و جمهوری اسلامی ایران با عنصر ارمنی، همواره با نام ملی خود «ارمنیان جنوب» و به نمایندگی از گروه ملی ارمنی و نه اقلیت دینی مسیحی، دارای نماینده در مجلس شورا بوده اند. به عبارت دیگر در جمهوری اسلامی، ترکان ساکن در جنوب ایران، مردمی بدون نماینده و تمثیل نشده می باشند.

حذف کاندیداهای ترک در انتخابات از سوی مقامات فارس:

قشقاییها و کلا ترکان جنوب ایران که - مانند ترکان شمال غرب و شمال شرق - از حق داشتن و انتخاب نماینده و یا تمثیل در مجلس شورا با نام ملی ترک محروم اند، معمولاً سعی در فرستادن نمایندگان ترک به صورت منفرد به مجلس کرده و گاهی در این امر موفق نیز می گردند. اما موفقیت در این امر، بیش از آنکه مربوط به اصول نهادینه شده دموکراسی و حق تمثیل ملی برابر و متناسب اهالی بوده باشد، امری مربوط به بخت و خوش اقبالی است. چنانچه در دوره ششم مجلس شورای اسلامی تعداد نمایندگان منسوب به ترکان قشقایی چهار نفر بود، در حالیکه در انتخابات هفتم حتی یک نفر از آنها هم نتوانست وارد مجلس بشود.

در آخرین انتخابات ریاست جمهوری نیز هنگامی که همه کاندیداهای ترک یکدست از سوی شورای نگهبان که تحت کنترل روحانیون عالیرتبه فارس با تمایلات قومیت گرائی افراطی فارسی می باشد رد صلاحیت شدند، در میان نامزدها نام یکی از ترکان جنوب ایران - دره شوری - به چشم می خورد. (دیگر ترکان رد صلاحیت شده - هر سه از آذربایجان جنوبی - عبارت بودند از اعلمی از تبریز، مهرعلیزاده از مراغه، رفعت بیات از زنجان).

سیاست دوگانه ترکان در انتخابات؛ تحریم سراسری، شرکت موضعی:

انتخابات در مناطق حاشیه ای -مرزی آذربایجان، جنوب ایران و شمال شرق آن همیشه خصلت قومی داشته است. این مساله گاهی دینامیسم شرکت در انتخابات از سوی ترکان را -به عنوان نمونه به شکل شرکت اهالی برخی مناطق ویژه ترک نشین، علی رغم تحریم سراسری انتخابات از سوی قاطبه مردم ترک و تشکیلاتهای سیاسی آذربایجانی- تحت تاثیر قرار می دهد. به گونه ای که ما عملاً و تقریباً همیشه شاهد وجود سیاستی دوگانه در انتخابات و دو منطقه ای شدن انتخابات در مناطق مسکون توسط خلق ترک در ایران و بویژه در آذربایجان جنوبی، به شکل تحریم انتخابات در مناطق هموزن ترکی نشین و شرکت در انتخابات در مناطق ترک نشین آمیخته با گروههای ملی دیگر می باشیم. (این امر از یک طرف نشانگر رشد حس تعلق و شعور ملی ترکی در میان ترکان آذربایجان، و از سوی دیگر نشان دهنده تعالی، پیچیده تر و موثرتر شدن عمل و ارتباطات نخبگان - روشنفکران ملی ترک و هماهنگ تر شدن توده ترک با آنها است).

در سال جاری نیز که ترکان به همراه اکثریت مردم در ایران به تحریم انتخابات دست زدند، در برخی مناطق مختلط قومی که کاندیداهای ترک وجود داشتند، اهالی ترک این مناطق، با آگاهی بر اینکه در صورت تحریم و عدم شرکت ترکان در انتخابات، گروه ملی رقیب (در مناطق جنوبی و شرقی آذربایجان و جنوب ایران عنصر قومی فارس، در مناطق غربی آذربایجان عنصر قومی کرد، و در اوشار یورد خراسان هر دو عنصر قومی فارس و کرد) کماکان در انتخابات شرکت خواهند نمود، بر اساس شعور ملی ترکی حرکت نموده و با پیروی از سیاست دوگانه در انتخابات شرکت کردند. پیروی مردم ترک از این سیاست دوگانه بویژه در برخی از مناطق ترک نشین و آذربایجانی استانهای آذربایجان غربی، همدان، کرمانشاهان و کردستان که سازمانهای سیاسی و قومیتگرایان افراطی کرد بر آنها ادعای ارضی دارند آگاهانه و بسیار برجسته بود. (البته آشکار است که حل ریشه ای و اساسی مشکل تمامیت ارضی آذربایجان و یا منطقه ملی ترک نشین در شمال غرب کشور، مانند بسیاری دیگر از مشکلات خلق ترک در عرصه حقوق ملی، تنها با شناخته شدن هویت ملی خلق ترک به عنوان یک ملت دارای حقوق برابر با ملت فارس ممکن است).

پدیده انتخابات قومی:

"انتخابات قومی"، نامی است که ارگانها و مراجع دولتی جمهوری اسلامی برای توصیف انتخاباتی که در آنها در یک منطقه مختلط ملی گروههای منسوب به ملل مختلف بر اساس سائقه های ملی خود رفتار می کنند بکار می برند. در زیر به نمونه هایی از "انتخابات قومی"، در سنقر (در آذربایجان جنوبی - واقع در استان کرمانشاهان فعلی)، رامیان (در افشار یورد - واقع در استان گلستان فعلی) و سمیرم (در قاشقای یورد - واقع در استان اصفهان فعلی) اشاره می شود:

نمونه انتخابات قومی در سمیرم (قاشقای یورد - استان اصفهان فعلی): در محله قلعه سمیرم که اقوام و بستگان کاندیدای ترک سمیرومی بنام افشاری ساکن هستند، ترکان با توجه به انتخاب شدن نماینده فارس در صورت تحریم انتخابات از سوی ترکان، با تعصب ملی و به نیت تضمین نمودن فرستاده شدن نماینده ای ترک از سمیرم به مجلس، به پای صندوق آمده اند: از صبح روز اول اسفند ورودیهای شهر از سمت شمال غربی بطرف روستای ونک از طرف جنوب غربی بسمت منطقه پادنا و خفر و ورودیه اصلی شهر از طرف شهرضا و منطقه وردشت در سمت شرقی توسط جوانان سوار بر موتورسیکلت و پیاده کنترل میشود. این کنترل و نظارت مردمی در پی شایعه شدن خبر طرح کاندیدای ونکی بنام جعفری و کاندیدا از منطقه پادنا عمادی برای انتقال رای دهنندگان خریداری شده از مناطق دیگر به شهر سمیروم بوجود آمده است. در سطح شهر بحث ها و در مواردی درگیری های پراکنده در میان افراد غیر بومی و جوانان ترک شهر پیش آمده است. نیروهای نظامی و انتظامی تاکنون دخالتی در این حوادث نداشته اند. این انفعال حکومت ناشی از وحشت آنان از تکرار اعتراضات و مقاومت مردم این شهر در سالهای ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ می باشد.

نمونه انتخابات قومی در سنقر (آذربایجان جنوبی - استان کرمانشاهان فعلی): سنقر شهر مرکزی شهرستان ترک نشین سنقر است. این شهرستان به همراه بخشهای ترک نشین و آذربایجانی مجاور، ادامه مناطق ترک نشین شهرستان اسدآباد در استان آذربایجان همدان می باشد که در تقسیمات نادرست کشوری، در استان کرمانشاهان قرار داده شده است. در دهه های اخیر، پس از انقلاب اسلامی و بویژه جنگ ایران-عراق، شهرستان سنقر با مهاجرت عده کثیری از کردان ایرانی و عراقی مواجه گشته است، به صورتی که اکنون در این شهر آذربایجانی، ترکان به حالت اقلیتی ملی در آمده اند. در زیر خلاصه گزارشی در باره "انتخابات قومی" در شهر سنقر آمده است. در این گزارش که از موضع ضد ترکی نگاشته شده، به تغییر بافت و ترکیب ملی در سنقر اشاره شده و گفته می شود که در سنقر، برای نخستین بار تنش ملی و زبانی بین ترکان بومی و مهاجران کرد بروز نموده و در انتخابات نیز منعکس شده است. در این گزارش همچنین به طور غیرمستقیم کردان مهاجر به عنوان نخستین مسبب مطرح شدن اختلافات ملی و قومی معرفی می شوند:

"... انتخابات دور هفتم مجلس و سنقر - جمعه اول اسفند حدود ساعت یازده شب التهاب های انتخاباتی که سنقر را در برگرفته بود به یک باره خوابید و شهر به وضعیت آرام خود برگشت. ولی در چهره همه افراد بجز عده معدودی اندکی حزن از اتفاق های رخ داده در هفته پر التهاب گذشته دیده می شد. سنقر، شهری که کمترین تنش قومی جدی را در بین شهرها و مناطق دوتزاده ایران داشت، بدلایلی زخم کهنه تفرقه نژادی را دوباره تازه دید. در این میان مقصر که بود؟ آیا حتما این راه بایستی پیموده می شد؟ سود این کار به حساب چه کس یا کسانی ریخته می شد؟ شاید کسانی که از آقای نلسون حضرتی برای شرکت در انتخابات دعوت کردند از آمار جمعیتی منطقه خبر نداشتند و احتمالا نمی دانستند که استناد یک کاندیدا به نژاد خود در منطقه ای که نسبت جمعیتی یک به چهار است باعث باخت قطعی وی می شود. و در کنار این باخت برای عده ای تمایلات تنش آفرینی را تحریک می کند. روشنفکر یا مدعی روشنفکری که حتی از آمارهای جمعیتی منطقه خود اطلاع ندارد و شناختی هر چند کوچک از ساده ترین کار یعنی مقایسه جمعیتی نژادهای منطقه را نمی تواند انجام دهد چگونه به خود اجازه می دهد که تحلیل سیاسی ارایه دهد و خود را قیم آینده شهر بداند و افراد خوش سابقه ای همچون حضرتی را به میدان مبارزات انتخاباتی بکشاند. میدانی که تصور برد در آن برای حضرتی 1 به 4 بود. آقائی که حضرتی را با قطعیت پیروز میدان می دانست با کدام معیار این نسبت را با مطرح کردن یا شدن اختلاف های زبانی شانس پیروزی می داند؟

ممکن است که مطرح شدن اختلافات قومی و قبیله ای به طرف مقابل [کردها] نسبت داده شود، ولی این از بار مسئولیت کسی کم نمی کند. هر فرد معمولی می داند وقتی تنور رقابت سیاسی داغ شود طرفین به هر شیوه ممکن رو می آورند. ... بعضی از یاران آقای حضرتی روی این نکته که خانم ایشان کرد است و خود وی هم به لهجه کردی به خوبی صحبت می کند حساب باز کرده بودند. حال این سوال مطرح است که در روستاهای سنقر از کی تاکنون زن ها توانسته اند در مسائل سیاسی نقشی هر چند ناچیز بازی کنند که این بار دوم آنها باشد و بتوانند نظر مردها را تغییر بدهند. قضاوت نژادی در این منطقه روی خود فرد انجام می گیرد نه وابستگی."

نمونه انتخابات قومی در شهر ترک نشین رامیان (افشار یورد- در استان گلستان فعلی): رامیان شهر مرکزی شهرستان ترک نشین رامیان می باشد که به همراه مناطق ترک نشین شهرستانهای آزادشهر، مینودشت و علی آباد در استان جدیدالتاسیس گلستان قرار داده شده است. در دهه های اخیر و با مهاجرت گروههای اکثرا فارس-تاجیک زبان "سبزواری"، "کاشمیری"، "شاهرودی"، "خیجی" و که مجموعاً "محلّی" نامیده می شوند و نیز "سیستانی ها" به این شهر ترک نشین، صاحبان اصلی شهر یعنی ترکان که "رامیانی" نامیده می شوند، کم کم در شهر خود به صورت اقلیت ملی در آمده اند. در زیر خلاصه گزارشی در مورد "انتخابات قومی" در رامیان به نقل از سایت دولتی بازتاب آورده می شود. در این گزارش به وجود گرایشات و تعصبات قومی شدید در این منطقه و تاثیر فوق العاده مهم قومیت در روند انتخابات اعتراف شده است:

"رقابت قومی به جای رقابت حزبی". ... بالا گرفتن رقابتهای قومی در حوزه انتخاباتی «رامیان» و «آزادشهر»، در آستانه انتخابات مجلس هفتم. ... در این حوزه انتخاباتی، همیشه قومیت حرف اول را زده است. در این شهرستان دو قومیت «محلّی» و «سیستانی» وجود دارند که وابستگان آنها، تعصب قابل توجهی به گرایشهای قومی خود دارند؛ قومیت محلّی خود از چندین قومیت دیگر سبزواری، کاشمیری، شاهرودی، خیجی و رامیانی شکل گرفته. هم اکنون در این حوزه انتخاباتی، تبلیغات انتخاباتی بسیار گرم و با هیجان در حال انجام است و کاندیداها با حضور در این منطقه، در حال تبلیغ هستند ولی از این تعداد، به خاطر بافت قومیتی موجود، تنها تعداد اندکی موفق اند. معمولاً انتخابات در این حوزه به دوره دوم کشیده شده و نماینده مردم این حوزه در مرحله دوم به مجلس راه یافته است."

شورشها، درگیریها و ناآرامیهای انتخاباتی ترکان در جنوب ایران:

عدم تمثيل ملی و عددی در مجلس شورا و حذف کاندیداهای ترک از سوی شورای نگهبان فارسگرای جمهوری اسلامی، باعث ایجاد مشکلات و پسروییهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و رفاهی فراوانی برای ترکان ساکن در جنوب ایران شده است. این مساله با توجه به مجاز نبودن و فقدان امکانات اعتراضات مدنی و مسالمت آمیز و همچنین ریشه دار و گسترده بودن فرهنگ خشونت در مقامات دولتی و نیز مردم، متناوباً منجر به بروز شورشهای مردمی و حتی کشته شدن عده ای می گردد. در زیر به برخی از اینگونه شورشهای انتخاباتی در جنوب ایران در شهرهای ترک نشین و یا مناطقی که ترکان نیز در آنها حضور دارند اشاره شده است:

قیام خونین ۱۳۸۲ فیروزآباد، مرکز قاشقای یورد و ترکان جنوب ایران، در اعتراض به انتخابات مخدوش مجلس - اسفند ۸۲: اعلام نتایج انتخابات دوره هفتم در ایران تحت الشعاع اعتراضات گسترده قرار گرفت و در چند شهرستان، بویژه در استانهای جنوبی ایران، درگیریهای میان مردم خشمگین و نیروهای انتظامی به وقوع پیوست. شورش ترکان در سال ۸۲ در فیروزآباد مرکز قاشقای یورد در رابطه با انتخابات مجلس، و کشته شدن عده ای از مردم ترک از سوی نیروهای انتظامی و امنیتی دولتی در این شورشها، آخرین و

برجسته ترین نمونه اعتراضات و قیامهای مردمی به سبب عدم تمثیل ملی ترکان در مجلس شورا بود. در این اعتراضات، شهر ترک نشین فیروزآباد مرکز قاشقای یورد در استان فارس، ایذه، دشتی و ... صحنه درگیریهای وسیع بین مردم معترض با نیروهای نظامی و انتظامی شد که طی آن دهها نفر از مردم ترک توسط نیروهای انتظامی و امنیتی دولتی کشته و صدها تن زخمی و بازداشت شدند. معاون امنیتی و انتظامی وزارت کشور و دیگر مقامات دولتی ادعا نمودند که این ناآرامی ها فقط جنبه انتخاباتی داشته و ارتباطی به مسائل امنیتی و قومی ندارد. اما خود این ادعا به علاوه واقعیتهای موجود نشان می داد که ناآرامیهای مذکور علاوه بر جنبه انتخاباتی، ریشه های قوی قومی و امنیتی نیز داشته اند. اکثریت شهروندان فیروزآباد ترک قشقای هستند و این شهر مرکز فرهنگی و سیاسی ترکان جنوب ایران شمرده می شود. حقیقت آن است که هرچند این مسأله در آغاز ظاهراً ریشه انتخاباتی داشته و التهاب مردم به تخلفات احتمالی بر می گشت، اما به سرعت رنگ قومی به خود گرفت و به دیگر مناطق ترک - قشقای نشین جنوب سرایت نمود.

به گفته علی بهلولی قشقای نماینده شهرستان فیروزآباد در مجلس ششم، انگیزه اصلی اعتراض مردم، تقلب در انتخابات و تحمیل کاندیدهای دولتی بوده است. روز بعد از انتخابات، اعلام شد که روحانی فارس، مهدی موسوی کاندیدای جناح راست با اختلاف ۶۷۱ رأی توانسته است از «عبدالله روا» کاندیدای اصلاح طلب حوزه انتخابیه فیروزآباد، قیر و کارزین و فراشبند پیشی بگیرد و به نمایندگی مجلس هفتم دست یابد. تحلیل و مشاهدات انجام شده حاکی از آن بود که میزان آرا در بخش قیر و کارزین به طور غیرمنتظره و غیرطبیعی بالا بوده است. در حالی که در انتخابات شش دوره گذشته مجلس هیچ گاه مجموع آرای منطقه قیر و کارزین به رقم ۲۹ هزار نرسیده بود، این بار اعلام شد که بیش از ۳۸ هزار رأی در این منطقه به صندوقها ریخته شده است. کسانی مشاهده کرده بودند که برخی افراد در نقاط مختلف به شکل مکرر رأی داده اند. صندوقهای برخی از بخشها تماماً به اسم یک نفر بوده است. علیرغم اینکه طبق گزارش تحقیق و تفحص مجلس ششم، تخلف مراجع دولتی در انتخابات فیروزآباد محرز بود، شورای نگهبان مرکب از روحانیون عالیرتبه فارس، از رسیدگی به اعتراض مردم به نتایج انتخابات مخدوش مجلس هفتم خودداری نمود و این امر باعث بروز ناآرامیهای گسترده ای در منطقه گردید.

تعدادی از شهروندان ترک فیروزآبادی صبح روز شنبه دوم اسفند ماه ۸۲ برابر با بیست و یکم فوریه ۲۰۰۴ در فیروزآباد (مرکز قاشقای یورد، واقع در استان فارس) در اعتراض به موضع جانبدارانه قومی و رفتار فارسگرایانه شورای نگهبان، به طور خودجوش حرکت اعتراض آمیزی به سمت فرمانداری را آغاز کردند و خواستار رسیدگی به ابهامات موجود در آرای منطقه قیر و کارزین شدند. در جریان این حرکت اعتراض آمیز، مأموران یکی از پاسگاههای نیروی انتظامی با معترضین درگیر شده و دست به تیراندازی می زنند. در این جریان، یک نفر تیر می خورد که جزو کشته شدگان اولیه حوادث اخیر فیروزآباد بوده است. نماینده فیروزآباد از نقش و مسئولیت نیروهای انتظامی و برخی از نیروهای سپاه در آغاز این حوادث خونین خبر داده است. برخی از نیروهای متهم به ساماندهی حوادث، وابسته به سپاه بوده اند. پس از این حادثه، درگیریها شدت و وسعت می گیرد و با پیوستن افراد مختلف اوضاع شلوغ تر و تخریب شهر آغاز می شود و به مدت چندین روز ادامه می یابد.

با وسعت گرفتن درگیریها مردم معترض به خیابان ها ریختند. پیش از رسیدن واحدهای کمکی سپاه از شیراز که به منطقه درگیری هلی برد شده بودند، مردم ترک خشمگین فیروزآباد اماکن دولتی را مورد حمله قرار دادند که در نتیجه برخی از این اماکن آسیب دیدند. به بانک ملی در حدود پنجاه متری پاسگاه شماره دو و بانک رفاه کارگران و بانک صادرات حمله کردند و شیشه ها و وسایل آنها را شکستند و چند بانک دیگر، از جمله بانک سپه را به آتش کشیدند. جوانان خشمگین در مسیر حرکت خود چند اتومبیل دولتی و ماشینهایی از نیروی انتظامی و سپاه را آتش زدند. در اوج درگیری مردم به پاسگاه شماره دو سپاه در داخل شهر واقع در بلوار سپاه حمله کردند، اما موفق به تسخیر آن نشدند.

فردای آروز در ۸۳/۱۲/۳ سه نفر از معترضین ترک از طوایف موصلو، جعفریگلو و گله زن بدستور امام جمعه و نماینده ولایت فقیه در فیروزآباد - که به لحاظ ملیت فارس می باشد- کشته شدند. در ادامه درگیری مردم ترک فیروزآباد با نیروهای نظامی و انتظامی اقلا سیزده نفر با اصابت گلوله کشته و ۱۷ تن دیگر زخمی شدند و چند نفر از نیروهای انتظامی نیز به قتل رسیدند. یک پسر هشت ساله، یک مادر و دختر از طائفه کشکولی و برادر عبدالله روا کاندیدای بازنده از جمله کسانی بودند که به دست سپاه کشته شدند. به گفته مردم، نیروهای انتظامی که از تحویل اجساد قربانیان به خانواده های آن ها خودداری کرده و مانع ملاقات خانواده ها با زخمی های واقعه می شدند، اجساد و مجروحان را شبانه به شیراز برده اند.

پس از قیام، سپاه با ایجاد ایستگاه های ایست بازرسی در سطح شهر و راه های شهری و روستائی، کل منطقه را زیر نظر گرفت. جاده فیروزآباد به شیراز در سراسر مسیر ۹۵ کیلومتری، کاملا زیر کنترل نیروهای سپاه و یگان های ویژه که از شیراز به منطقه درگیری اعزام شده بودند قرار گرفت و راههای منتهی به شیراز و شهرهای اطراف بسته شد. فیروزآباد در کنترل دولت و نیروهای نظامی و انتظامی به حالت حکومت نظامی اعلام نشده در آمد. نیروهای دولتی از نیمه شب شنبه دوم اسفند ماه، به خانه های بسیاری از مردم حمله کرده و عده زیادی از مردم را دستگیر کردند. تا مدتها پس از این شورش، از مردمی که در جریان برخوردها و دستگیری های گسترده و پس از آن از خانه هاشان ربهوده شدند خبری در دست نبود، وضعیت شهر ترک نشین فیروزآباد غیرعادی و جنگی، و روستاهای اطراف آن، همچنان نا آرام بودند.

درگیری انتخاباتی در ایذه: با اعلام خبر پیروزی نامزد محافظه کاران در شهرستان ایذه در الاحواز-استان خوزستان اعتراض خودجوش مردم، به حمله حدود ۳ هزار نفر از جوانان ناراضی به دادگستری و فرمانداری این شهر و تخریب بانک های ملی و صادرات در مجاورت فرمانداری انجامید. به دنبال حمله به این محلها و تلاش مردم برای تصرف فرمانداری، نیروهای انتظامی و امنیتی با باتوم و گاز اشک آور به سوی معترضین حمله ور شدند و نیروهای ویژه به سوی مردم آتش گشودند. در جریان تیراندازی نیروهای انتظامی به سوی مردم حداقل ۹ نفر کشته و بیش از ۲۰۰ نفر زخمی شدند. به منظور محاصره خبری و جلوگیری از انتشار اخبار درگیریها، شبکه های

تلفنی شهر، حتی شبکه داخلی قطع شد. در این شورش نزدیک به سه میلیارد تومان خسارت مالی به اماکن دولتی شهرستان وارد شد.

درگیری انتخاباتی در اندیمشک: در اعتراض به تقلبات انتخابی در اندیمشک درگیری‌های میان مردم و نیروهای حکومتی بوقوع پیوست. در جریان این درگیری‌ها که از مقابل فرمانداری شروع شد و تا پاسی از شب ادامه یافت، نیروهای انتظامی با حمله به تظاهرکنندگان حداقل ۷۰ نفر را مجروح کردند.

درگیری انتخاباتی در لردگان: شهرستان دویست هزار نفری لردگان در استان چهارمحال و بختیاری شاهد درگیری و آشوب‌های انتخاباتی بوده است. افکار عمومی از این درگیری‌های شدید و آشوب‌های خونین، به سبب عدم حضور رسانه‌ها از طرفی و انعکاس غیر واقعی حوادث از سوی نهادهای دولتی اطلاع درستی نداشته است. در ادامه این حوادث که در طی آنها دهها نفر کشته و زخمی شدند، مردم بخش خانمیرزا در شهر آلونی مرکز بخش در اعتراض به شایعه ابطال انتخابات تجمع نمودند. این تجمع نیز به خشونت و درگیری با نیروهای انتظامی منجر شد و معترضین اقدام به آتش زدن لاستیک، و تخریب بخشداری و ادارات و بانکها نمودند. ناآرامیها پس از چندین روز و با استقرار نیروهای انتظامی فارس زبان در شهرهای لردگان و آلونی که از استانهای مجاور به این شهرستان اعزام شده بودند پایان یافت.

مدیریت نادرست اعتراضات مردمی از سوی دولت و مقامات محلی:

اعتراضات مردمی ترکان جنوب ایران در واکنش به برخی از تشبیه‌های اجتماعی، توسط دولت ایران عموماً به نادرستی و تقریباً در تمام موارد صرفاً با ملاحظات امنیتی، خشونت غیرمتناسب و حتی بیرحمی نیروهای انتظامی و نظامی منسوب به قوم فارس مدیریت شده و در نتیجه منجر به صدمه و آسیب دیدن ترکان جنوب، و در موارد بسیاری قتل و کشتار آنها می‌گردد. (حال آنکه تجربه بارها نشان داده است که سرکوب اعتراضات مردمی ترکان جنوب، بدلیل یکپارچگی مردم، دسترسی عمومی به اسلحه و سابقه جنبش‌ها و شورشهای ضدحکومتی و سنن ملی و تاریخی سلحشوری و مبارزه ترکان، حتی در سختترین سرکوبها ممکن بنظر نمی‌رسد). فوقاً چند نمونه از اینگونه موارد در رابطه با انتخابات ذکر گردید. در زیر به نمونه‌های غیرانتخاباتی از اعتراضات اجتماعی ترکان جنوب و سرکوب همراه با کشت و کشتار مردم از سوی دولت جمهوری اسلامی در سالهای اخیر اشاره می‌شود:

شورش موروک سمیرم در اعتراض به آبدزدی دولت - مرداد ۱۳۸۱: روز شنبه ۱۲ مرداد (دوم آگوست ۲۰۰۲) صدها تن از نیروهای نظامی جمهوری اسلامی با دهها خودرو به روستای موروک هجوم بردند. بهانه اصلی این تعرض، تامین امنیت انتقال آب چاههای عمیق این منطقه به مناطق فارس نشین یزد و رفسنجان در فارسستان بود. چاههای عمیق مذکور توسط دولت در این منطقه حفر شده بودند. این در حالی است که در نیمه دوم دهه هفتاد دهها چاه تامین آب کشاورزان منطقه وردشت به ویژه در گرم آباد به بهانه اینکه چاههای عمیق

باعث نابود شدن پوشش گیاهی این منطقه میشوند، توسط نیروهای جمهوری اسلامی پر شده بودند. در نتیجه این اقدام، صدها خانواده که از این راه امرار معاش می کردند آواره حومه شهرهای اصفهان، شهرضا، بروجن و دهقان شده بودند. اما اکنون همزمان با پرکردن چاههای آبیاری کشاورزان، عوامل حکومت خود اقدام به حفر چاههای بسیار عمیقتر و با ظرفیت پمپاژ آب در مقیاس دهها برابر بیشتر کرده بودند. این اقدامات نیروهای دولتی با اعتراض مردم و بویژه زنان و جوانان روبرو شد و در ۱۲ مرداد روز شنبه منجر به درگیری و شکسته شدن شیشه های پانزده خودرو دولتی گردید.

درگیری در سمیرم در اعتراض به الحاق شهر - تابستان ۱۳۸۲: در درگیریهای شهر ترک نشین سمیرم در استان اصفهان، شش نفر از ترکان قشقایی توسط نیروهای انتظامی به قتل رسیدند. سبب حوادث مذکور اعتراض مردم به الحاق این شهر ترک نشین به ناحیه فارس نشین دهگان بوده است. مردم در طی این اعتراضات به طرز مدنی مخالفت خود را با این تصمیم دولت ابراز کردند، اما هجوم نیروهای انتظامی و امنیتی به اعتراضات آرام مردم، باعث ایجاد درگیری و کشته شدن ۶ تن از ترکان شد.

قیام خونین در شهر ترک نشین اقلید در اعتراض به انتزاع روستا - فروردین ۱۳۸۶: الحاق روستای خسرو شیرین، از توابع شهرستان اقلید به شهرستان آبادیه باعث بروز ناآرامیهایی در این شهرستان شمالی استان فارس شد. هر دوی این شهرستانها عمدتاً ترک نشین اند. ناآرامیها که به مدت چندین روز ادامه داشت در کوتاه مدت از اعتراض به مساله ساده الحاق یک روستا به شورشی تمام عیار و خونین بر علیه دولت جمهوری اسلامی تغییر ماهیت داد. مردم به دلیل دخالت پلیس ضد شورش تحریک شده و با آتش زدن لاستیک، شکستن شیشههای اماکن عمومی و تخریب بانکها و اماکن دولتی دامنه اعتراضها را گسترش دادند. در تهاجمات خشونت بار پلیس به تظاهرکنندگان، چندین نفر کشته، دهها تن زخمی و صدها نفر دستگیر شدند. در پی این حوادث احمد نیک فر نماینده مجلس از اقلید استعفا داد.

بروز ناآرامی و تجمعات اعتراض آمیز در پی سفر رئیس جمهور احمدی نژاد و هیات دولت همراه وی به استان فارس در تاریخ ۲۸ فروردین ماه ۱۳۸۶ صورت گرفت. احمدی نژاد در این سفر جدایی دهستان پر آب و حاصلخیز خسرو شیرین از تقسیمات شهرستان اقلید و الحاق آن به شهرستان مجاور آبادیه را اعلام کرد. دهستان خسرو شیرین که حدود چهار هزار نفر جمعیت دارد در ۹۰ کیلومتری غرب اقلید و ۹۳ کیلومتری غرب آبادیه قرار دارد. با پایان یافتن سفر رئیس جمهوری و بازگشت وی به تهران، موج اعتراضات اقلیدی ها که محتاج منابع آب خسرو و شیرین هستند و زمینهای حاصلخیز این دهستان را حق خود می دانند، آغاز شد. روزهای دوشنبه و سه شنبه مردم خشمگین اقلید به خیابان ها آمده و در اعتراض به هیئت دولت، جلوی ساختمان فرمانداری دست به تحصن زدند. آنها با سردادن شعارهای ضد حکومتی خواستار برکناری مقامات شهر و استان و همچنین استعفای فرماندار اقلید شدند. طی چند روز بعدی اعتراضات مردمی و راهپیمایی های خیابانی در اقلید اوج گرفت. این تظاهرات روز سه

شنبه ابعاد گسترده تری بخود گرفت و در روزهای چهارشنبه و پنج شنبه به خشونت کشیده شد. در این روزها درگیری های شدیدی میان پلیس ضد شورش و معترضان روی داد.

بیشترین تجمع و تظاهرات در مقابل فرمانداری این شهر صورت گرفت. روز چهارشنبه از ابتدای صبح، مردم به خیابانها ریخته و با تظاهرات در مقابل فرمانداری اقلید، به اعتراض خود ادامه دادند. گروهی از مردم تلاش میکردند وارد فرمانداری شده و کنترل آن را به دست گیرند. نیروهای ضد شورش با شلیک گاز اشک آور و تیراندازی هوایی، سعی در متفرق کردن مردم نموده، اما معترضین محل اجتماع را ترک نگفتند. نیروهای انتظامی بهمراهی ارتش و سپاه پس از عدم موفقیت در کنترل اوضاع و متفرق کردن مردم، به سوی آنها تیراندازی کردند. در نتیجه تعداد بسیاری از متحصنین زخمی شدند. مردم به ویژه جوانان با شعارهای ضدحکومتی به مقابله با نیروهای انتظامی پرداختند. جوانانی که برای مقابله با شلیک گاز اشک آور روی صورت خود را پوشانده بودند با سنگ و چوب به سمت پلیس یورش بردند. تمام شیشه های فرمانداری شکسته شد، بخشهایی از ساختمان آن تخریب گردید و تعدادی از خودروهای یگان ویژه نیروی انتظامی و موتور سیکلتهای گارد ویژه به آتش کشیده شد. به شمار زیادی از مراکز دولتی و ساختمانها و بانکهای دولتی حمله شد، شیشه های آنها خرد و خسارات زیادی به آنان وارد گردید. مسولین بانک انصار المجاهدین که قصد بازگشایی این بانک را داشتند مورد حمله معترضین قرار گرفتند و به این بانک نیز مانند دیگر اماکن دولتی آسیب رسید. جوانان با برافروختن آتش، بسیاری از خیابانهای شهر را مسدود کرده و از وارد شدن پاسداران و دیگر نیروهای انتظامی جلوگیری میکردند. درگیری ها عصر همان روز شدت بیشتری یافت. از آنجایی که نیروهای محلی قادر به تحت کنترل در آوردن اوضاع اقلید و موج فزاینده تظاهرات نبودند از شهرهای شیراز، مرودشت، اصفهان و یزد نیروهای نظامی اغلب سپاه پاسداران، از یگانهای ویژه ضد شورش و کماندو به اقلید اعزام گردید. ادعا شده است که آنها به سوی مردم و خانه هایشان تیراندازی کرده و شهر اقلید را به صورت مخروبه در آورده اند.

پس از شورش، شهر اقلید به شکل یک شهر جنگ زده و ویران در آمد، آثار گلوله ها بر در و دیوار شهر دیده می شد. بسیاری از مدارس و دانشگاهها، مغازه ها، ادارات شهر و اماکن دولتی تعطیل و بازار در حالت نیمه تعطیل بود. ثانوایی ها پخت را تعطیل کرده و در شهر نان پیدا نمی شد. بسیاری از مراکز دولتی مانند بانکها، تعاونی ها و ... با خسارت فراوانی روبرو شدند. در اقلید حکومت نظامی اعلام نشده بر قرار گردید. تردد و عبور و مرور در شهر ممنوع بود و به هیچ مسافری اجازه ورود به شهر داده نمی شد، شهروندان حاشیه شهر اقلید نیز اجازه رفتن به مرکز شهر را نداشتند. پاسداران حتی از ورود کارکنان شرکتهای خدماتی وابسته به ادارات دولتی به داخل شهر جلوگیری میکردند. مردم تنها برای تهیه مایحتاج ضروری خود از خانه خارج می شدند. با اینحال شهر همچنان ملتهب بود. در سطح شهر هنوز صدای تیراندازی پراکنده شنیده می شد و درگیریهای پراکنده در برخی مناطق به صورت جنگ و گریز ادامه داشت. دستگیرشدگان علاوه بر زندان اقلید به زندانهای عادل آباد شیراز، زندان مرودشت و زندان سایر شهرهای همجوار منتقل میشدند. بیمارستان اقلید که ظرفیت پذیرش مجروحین را نداشت مملو از مجروحین این درگیری بود به طوری آنها را روی کف زمین در بیمارستان بستری کرده بودند. بسیاری از

مجروحین نیز با چند هلیکوپتر به بیمارستان زینبیه و سایر بیمارستانهای شیراز منتقل شده بودند. در شورش و ناآرامی های اقلید، بیش از ۵ تن کشته و بیش از صد نفر مجروح شدند. دو مامور انتظامی نیز جان خود را از دست دادند.

این رویداد پس از گذشت بیش از ۸ روز همچنان از سوی اکثر رسانه ها، خبرگزاری ها و سایت های رسمی با بایکوت و سانسور شدید خبری مواجه بود. مقامات دولتی در برابر آن سکوت کرده بودند. اما گستردگی اعتراضات و شورش مردم شهرستان اقلید فارس به حدی بود که رسانه های دولتی در هفته دوم ناآرامیها ناگزیر به گوشه هایی از آن اعتراف کردند. رسانه های حکومتی همچنین به خشونت بیش از حد ماموران نظامی و انتظامی و مقابله مردم با آنان اشاره کرده و نوشتند: برخورد نیروهای یگان ویژه انتظامی و استفاده از گاز اشک آور و باتون باعث حمله مردم در روز پنجم تجمعات به اماکن دولتی شد. یک منبع در بخشرداری مرکزی اقلید علت اصلی افزایش ناآرامی در این شهر را عملکرد نامطلوب نیروی انتظامی در برخورد با مردم دانست. احمد نیک فر نماینده مردم اقلید در مجلس نیز در اینباره گفت: متأسفانه برخی مسئولان استانی بی تدبیر، مردم را که با تمام وجود در خدمت انقلاب بودند به خاک و خون کشیدند و مغرورانه در شهر حکومت نظامی برقرار کردند. در جریان ناآرامیها تنی چند از سران نظامی و سیاسی دولت و استان فارس از جمله فرماندار شیراز در شهر اقلید حضور یافته و بر جریان سرکوب شورش مردم نظارت کرده اند. عده ای مدیرکل سیاسی امنیتی استانداری و فرمانده نیروهای انتظامی این استان را مسئول خشونت علیه مردم بپاخاسته اقلید دانستند. اما فرماندار شیراز گفت: نیروی انتظامی فقط به وظائف ذاتی خود عمل کرده و ایرادی نمی بینم.

شورش بنزین در شهر یاسوج - تیر ۱۳۸۶: پس از سهمیه بندی و افزایش قیمت بنزین، شورشهایی در مناطق ترک نشین جنوب ایران و از جمله در شهر ترک نشین یاسوج در اعتراض به افزایش قیمت و سهمیه بندی صورت گردید. در اعتراضات هشتم تیر ۱۳۸۶ شهر یاسوج دست کم دو جوان ترک قشقایی توسط نیروی انتظامی کهگیلویه و بویراحمد کشته شد. معاون اجتماعی و ارشاد نیروی انتظامی کهگیلویه و بویراحمد گفت: از ساعات آغازین اعلام سهمیه بندی بنزین در شهر یاسوج برخی افراد فرصت طلب مبادرت به تخریب بانکها و اماکن دولتی کردند که با عکس العمل به موقع ماموران نیروی انتظامی مواجه شدند. افراد فرصت طلب با پوشاندن سر و صورت خود اقدام به سردادن شعارهایی علیه برخی مسوولان کردند که با تلاش ۶ ساعته نیروی انتظامی و سپاه پاسداران جمعیت معترض متفرق و آرامش نسبی بر شهر یاسوج حکمفرما شد. وی از دستگیری بیش از ۱۶۰ نفر در ارتباط با این وقایع خبر داد و سهمیه بندی بنزین را تنها بهانه ای برای اغتشاش از سوی برخی افراد فرصت طلب دانست و ادعا نمود مشخص نیست این دو جوان توسط چه کسانی کشته شده اند.